
Investigating The impact of “The center- priphery relationship” on the appearance and continuation of “Ethnicism” in contemporary Iran: A case study of northwest of the country

Moharram Ali Erfani

Ph. D. Candidates, Department of political science: Tendency to Iran issues, Zanjan Branch, Islamic azad university, Zanjan, Iran.

Malik Zolghadr

Department of political science and international Relations. Zanjan Branch, Islamic Azad university, Zanjan, Iran (Corresponding Author). E- mail: malek.zolghadr@iauc.ac.ur

Mehdi Khosh Khati

Department of political science and international Relations. Zanjan Branch, Islamic Azad university, Zanjan, Iran.

This article with historical- library research method and theoretical- qualitative methodology, aimed to find the roots and causes of the events of the politicization of cultural, racial, linguistic and regional differences in Azerbaijan in the contemporary period; and especially after the Islamic Revolution to look at both the “primordial” and “modern” approaches to ethnicity. Explaining the ethnic-national political currents of Azerbaijan requires more complex approaches to the issue of nationality and nation in “general” and nationalism in “particular”. Therefore, one of the theories of Michael Hechter’s scientific model (as a desirable model) with structural explanation (i.e., the effect of the center- periphery relationship) for the analysis of ethnicism in Azerbaijan, forms the skeleton and direction of the article. The present article considers ethnic, cultural and identity diversity in Iran as a great blessing. Because the survival, continuity and width of the Iranian body in different scenes depends on its diversity. However, in the last century, the multi-faceted tree of existence, the diverse Iranian culture and identity, has been plagued by wounds of “internal” and “external” origin. The results obtained in this article clearly show the direct effect of indicators and variables derived from the theory of the center- peripheral in the occurrence, emergence and continuation of nationalist and ethnocentric developments in Azerbaijan in the last century.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Center- periphery, Relationship, Ethnicity, Exploitation, Deprivation, Ethnic Policies.*

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال شانزدهم، شماره شصت و چهارم، پائیز ۱۴۰۳

ص ص ۷۹-۱۰۰

«مقاله پژوهشی»

کاوش اثرگذاری «رابطه مرکز- پیرامون» بر ظهور و تداوم «قوم‌گرایی»

در ایران معاصر: مطالعه موردی شمالغرب کشور

محرمعلی عرفانی^۱

مالک ذوالقدر^۲

مهدی خوش‌خطی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۳/۵/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۲/۱۰

چکیده

این پژوهش با روش تحقیق تاریخی- کتابخانه‌ای در پی این هدف است که ریشه‌ها و علل رویدادهای سیاسی شدن تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و منطقه‌ای در شمالغرب دوره معاصر را در هر دو رهیافت «کهن» و «مدرن» درباره قومیت و ناسیونالیسم جستجو کند. تبیین جریان‌های سیاسی قومی- ملی آذربایجانی، رهیافت‌های پیچیده‌تری را در خصوص مسئله ملیت و ملت «به طور عام» و ناسیونالیسم و قوم‌گرایی «به طور خاص» می‌طلبد. لذا بر این اساس، یکی از نظریه‌های مدل علمی «مایکل هشتر» (به عنوان یک مدل مطلوب) با تبیین ساختاری (یعنی تأثیر وجود رابطه مرکز- پیرامون) برای تحلیل قوم‌گرایی در آذربایجان، استخوان‌بندی و مسیر مطالعه را تشکیل می‌دهد. مطالعه پیش رو تنوعات قومی، فرهنگی و هویتی در ایران را نعمتی بزرگ می‌داند. زیرا بقاء، تداوم و عرض اندام ایران در صحنه‌های مختلف، قائم به تنوعات آن می‌باشد. هر چند که در سده اخیر درخت تناور هستی فرهنگ و هویت متکثر ایرانی از زخم‌هایی با منشاء «درونی» و «بیرونی» بر خود می‌پیچد. یافته‌های مطالعه، اثرگذاری بلاواسطه شاخص‌ها و متغیرهای بر آمده از نظریه مرکز- پیرامون در ظهور و تداوم تحولات ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه در آذربایجان در سده اخیر را به وضوح نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: رابطه مرکز- پیرامون، قوم‌گرایی، استعمار، محرومیت، سیاست‌های قومی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران (نویسنده مسئول).

E- mail: malek.zolghadr@iauc.ac.ur

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران.

مقدمه

یکی از جنبش‌های قومی پدید آمده در ایران در سدهٔ اخیر، جنبش قوم‌گرایی عمدتاً با ماهیت مطالبه‌محوری و حق‌خواهی در شمالغرب می‌باشد. در سنخ‌شناسی حرکت‌های قوم‌گرایانه در شمالغرب می‌توان گفت: برخی‌ها، مطالبات ملی در سطح کلان کشوری و برخی‌ها مطالبات خاص قومی در سطح منطقه‌ای را به دنبال داشته است. در هر دو سنخ، حرکت‌ها در پی استفاده از ابزارهای متفاوت برای گاه «مسالمت‌آمیز» و گاه «منازعه‌آمیز» دستیابی به اهداف خویش بوده‌اند. دربارهٔ چرایی مناقشات قومی نظریات متعددی مطرح گردیده است. هشتر^۱ از جمله نظریه‌پردازانی است که در چارچوب «تئوری نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی» در زمینهٔ ملی‌گرایی، جدایی‌خواهی و همگرایی سیاسی نظریات و مدل‌های تحلیل خاص خود را دارد. او در زمینهٔ علل ظهور جنبش قوم‌گرایی، مفهوم «رابطهٔ مرکز- پیرامون»^۲ را در کنار مفاهیم دیگر مطرح کرده و از آن برای تبیین ملی‌گرایی و قوم‌گرایی بهره گرفته است. در مطالعه حاضر سعی می‌شود، از نظریهٔ رابطهٔ مرکز- پیرامون برای بررسی علل تأثیرگذار بر ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان استفاده گردد. انگیزه اصلی از انتخاب موضوع و مدل یاد شده این می‌باشد که نگاه علمی و پرابلماتیک به مسئلهٔ ترک در ایران داشته تا اتنولوژی سیاسی آذربایجان و اتنوپلیتیک «ترک» در ایران را از چنگال سیاسی‌کارانی که با ایدئولوژی‌های وارداتی و با منطق سرکوب‌امنیتی- سیاسی مسائل آذربایجان را صورت‌بندی می‌نمایند، به درآورد. قوم‌شناسی سیاسی می‌تواند چارچوبی تحلیلی عرضه کند که به کمک آن بتوان تصویری شروزامیز که توسط سلطنت‌طلبان، پان‌فاریسیست‌ها و ایرانشهری‌ها از قومیت‌گرایی در آذربایجان ساخته شده است را تعدیل کرد. به طوری که شناسایی چالش‌های مخرب قومی و سیاست‌های غلط دولت مرکزی در زمینهٔ مسائل قومی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق حقوق قومیت‌ها به عنوان نخستین نت‌سمفونی آرام‌بخش ایران شود. مطالعه حاضر می‌تواند از ایده‌های مسلط اروپامحور در زمینه‌های ناسیونالیسم، دولت-ملت‌گرایی، قوم‌مداری مرکزی و آریائیسم در متون و بافتار ایران ساختار شکنی کرده و فضایی را برای جوامع به حاشیه رانده شده در ایران فراهم کند تا آن‌ها به واسطهٔ صداها، ادبیات و زبان خودشان به تبیین وضعیت و موقعیت خود بپردازند.

با اساس قرار دادن مسئلهٔ تحقیق یعنی «علل و عوامل تأثیرگذار بر ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان»، سؤال اصلی این است که «وجود رابطهٔ مرکز- پیرامون چگونه موجب شکل‌گیری و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان شده است؟» و در همین راستا، فرضیهٔ اساسی این است که «به نظر می‌رسد رابطهٔ مرکز- پیرامون از عوامل مؤثر بر بروز ناسیونالیسم قومی بوده است.»

در سه دههٔ اخیر سقوط امپراطوری‌های چندملیتی نظیر اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای چند قومی هم چون یوگسلاوی از یک سو و رشد‌گرایش‌های ناسیونالیستی و قومی در غرب (به ویژه در آلمان

^۱. Haster

^۲. The center-peripheral relation ship

پس از فرو ریختن دیوار برلین و اتحاد دو آلمان شرقی و غربی) یا ممالک جنوب از سوی دیگر، پژوهشگران مسائل آذربایجان را متوجه اهمیت ریشه‌یابی علل پیدایش قوم‌گرایی در جوامع متکثر ایران می‌نماید. بنابراین برای درک جامعه‌ی قومی آذربایجان به عنوان مجموعه‌ای زنده از بازیگران اجتماعی با الگوهای متعدد ذهنی و رفتاری گفتمان سیاسی «سانترالیستی» و «دولتی» به سختی می‌تواند از عهده‌ی آن بر آید. مطالعه حاضر می‌تواند با بررسی یک مشکل غنی‌تر شده و سد راه سعادت و تعالی ملت ترک آذربایجان یعنی، «وجود رابطه‌ی مرکز-پیرامون»، رهبران و نخبگان سیاسی (حاکم و غیر حاکم) ایران را به سمت تفکر «برابری‌خواهی»، «رفع تبعیض»، «حل بحران‌ها» و «ترمیم گسست‌های» قومی سوق داده و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که آیا نظریه‌ی رابطه‌ی مرکز-پیرامون مطرح در مدل «هشتر» قادر به تبیین عوامل موثر در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان می‌باشد. چرایی انتخاب موضوع مطالعه این می‌باشد که برای مدیریت علمی حل بحران‌های قومی و چرایی مناقشات قومی در ایران به دنبال تبیین علمی از مجموعه علت‌ها بود.

روش تحقیق

به دلیل ماهیت موضوع ناچار به استفاده از «روش تحقیق تاریخی» می‌باشیم. موضوع نظریه بر آمده از مدل، سؤال و فرضیه، مطالعه حاضر را در ردیف «مطالعات پژوهشی تئوریک» قرار داده و روند تدوین مطالعه از علت به معلول (تئوریک و کیفی) می‌باشد. از آن‌جا که نقطه‌ی تمرکز روی علل به وجود آمدن جنبش قوم‌گرایی در آذربایجان بوده، لازم است از روش تحقیق و تحلیل علی استفاده شود. بررسی «علل» و تأکید بر امور «کیفی» و «هنجاری» در کنار «رویکرد تجربی» و «کمی‌سازی» و تکیه بر «کل‌گرایی روش‌شناختی» در برابر و در کنار «فردگرایی روش‌شناختی» متدهای پژوهشی و متدولوژی متن را تشکیل می‌دهند. کاربست «چارچوب نظری» و «روش‌شناختی چندگانه» می‌تواند امکان پژوهش درباره‌ی کم و کیف وجود رابطه‌ی مرکز-پیرامون در جامعه‌ی ایرانی را فراهم نماید تا مطالعه از سیر نظری، مفهومی و مصداقی منطقی برخوردار گردد. روش کتابخانه‌ای و اسنادی برای تکمیل مباحث تئوریک و گردآوری داده‌ها (فیش‌برداری از اسناد و منابع) در مطالعه قابلیت کاربرد دارد. تجزیه و تحلیل علیت، تحلیل محتوا (متون) و تحلیل کیفی (کیفیت محتویات متون) می‌توانند ابزارهای مناسب تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه باشند.

پیشینه تحقیق

موضوع مطالعه از سابقه و پیشینه‌ی روشمند و مبتنی بر مدل‌سازی یا الگوسازی علمی در ایران برخوردار نبوده است. البته نظریات تشکیل دهنده‌ی مدل علمی «هشتر» در برخی کتب و مجلات علمی-پژوهشی به صورت‌های نظری و یا مطالعات موردی در جهت تبیین علل قوم‌گرایی در ایران مورد بررسی، نقد و

ارزیابی قرار گرفته است و هر کدام از زوایای به خصوصی به موضوع پرداخته‌اند. به طوری که نقدها و پردازش‌ها در رابطه با موضوعات مربوط به علل پیدایش قوم‌گرایی به نتایج متعددی منجر شده و به صورت پراکنده به نقش عامل رابطه مرکز- پیرامون در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان پرداخته شده است. در این رابطه در ایران منابع نظری اندک و با دیدگاه‌های متفاوت و متناقض وجود داشته و منابع موردی (اعم از کتب، پژوهش، رسالات، پایان‌نامه‌ها، پژوهش‌های تحقیقاتی و مقالات علمی- پژوهشی) که فقط در خصوص «ریشه‌یابی جنبش‌های قومی آذربایجان» و تأثیر عامل «وجود رابطه مرکز- پیرامون در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آن» وجود داشته باشد، به دست نیامد تا در تحلیل مطالعه کاربرد داشته باشد. لذا رجوع به متن اصلی و یا ترجمه شده گزینشی از قسمت‌هایی از آثار «هشتر» در برخی منابع در اولویت قرار می‌گیرد.

واکاوی مفهومی

قوم^۱

قوم به مثابه یک گروه واقعی یعنی جماعتی به رسمیت شناخته شده و آگاه به وجود خویش بوده و می‌خواهد از نیستی به هستی در آید(۹). هر مجموعه قومی شامل نشانه‌های پیچیده‌ای است که در بر دارنده ویژگی‌های جمعیتی، تاریخی، زیست محیطی و سکونتگاهی، زیستی (بیولوژیک)، جامعه‌شناسی، اقتصادی(۲۸). قوم عبارتست از: یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت‌ها (۳۰). مفاهیمی هم چون، قوم، قومیت، ملیت، زبان، ملت و دولت به صورت ابزارهای قدرت‌مندی برای طرد، سرکوب، غیریت‌سازی و البته هم چنین مقاومت به کار گرفته می‌شوند(۵).

ملت^۲

«قومیت» و «قوم‌گرایی» در واقع در مقابل «ملیت» و «ملت» قرار می‌گرفتند که تبلوری از «دولت ملی» بود(۳: ۲۳۴). «واکر کونور» تعریف خود را از «ملت» به عنوان یک «گروه قومی خودآگاه» ارائه می‌دهد. به نظر او گروه‌های قومی یک مقوله اساسی بشری است (نه یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر) که از وحدت نژادی و فرهنگی برخوردار است. تنها عاملی که به یک «گروه قومی» ماهیت «ملیت» می‌دهد «خودآگاهی قومی» است. او با توجه به چنین تعریفی از ملت، از کسانی که «تاسیونالیسم» را بر حسب «میزان وفاداری به دولت» تعریف می‌کند، انتقاد می‌نماید(۴). «کونور» در تمایزگذاری میان

^۱. Ethnic

^۲. Nation

گروه‌های قومی صحبت از «ملت‌های بالقوه» و «ملت‌های واقعی» می‌کند» (۳۸). «ملت به مجموعه‌ای از افراد گفته می‌شود که دارای زبان، فرهنگ، تاریخ و حس مشترکی می‌باشند. عامل «زبان»، محدوده جغرافیایی، گستره سرزمینی و مرزهای وطنی ملت را نیز تعیین می‌کند» (۳۴). اصطلاح «گروه ملی» را می‌توان به صورت مترادفی برای «گروه قومی» به کار برد» (۱۴).

مفهوم ملت در آذربایجان

در فرهنگ آذربایجان iL=El (اتل یا ایل) برابر با دولت و BUDUN (بودون) و OLOS (اولوس) برابر با ملت می‌باشد. تلاش آذربایجانی‌ها برای ارتقاء به مقام ملت و تیره یا قوم خواندن آن‌ها از طرف مخالفان، یک وجه مجادله آذربایجانی‌ها برای استیفای حقوق خود می‌باشد. مفهوم «ملت آذربایجان» به معنی اتحاد سیاسی همه ساکنان و شهروندان شمالغرب است. ضمن این که اینان خود را «ترک» می‌دانند. از نظر سیاسی خود را منسوب به «ملت آذربایجان» در ایران می‌خوانند. گروه‌های قومی غیر ترک ساکن در سرزمین تاریخی آذربایجان ایران، بخشی از ملت آذربایجان محسوب می‌گردند.

با استناد به نظریات صاحب‌نظرانی از قبیل: آنتونی اسمیت، واکر کونور، پل براس، برایان کلایو اسمیت و اوموت اوزکریملی، مترادف شمردن «ملت» و «گروه قومی» در یک واحد جغرافیایی و هویتی موجب مغالطه می‌شود و نباید کردها، لرها، تات‌ها، طالقانی‌ها، لک‌ها و طالش‌های ساکن در آذربایجان را به‌طور جداگانه «ملت» قلمداد کرد. بهتر است آن‌ها را «گروه قومی» ساکن در «اراضی تاریخی آذربایجان» خواند. در اراضی تاریخی آذربایجان فقط ترک‌ها به عنوان گروه ملی خودآگاه به صورت دیرینه توانسته‌اند، بین خود و خاک رابطه معنایی برقرار کرده و خاکی به نام آذربایجان را «وطن» بنامند. اولین روزنامه‌ای که از عبارت «آذربایجان میللتی» استفاده کرد، روزنامه کشکول چاپ (۱۲۶۹ش/۱۸۹۰م) می‌باشد. ترک‌ها به آذربایجان وابستگی عمیقی داشته و آن‌جا را قبله‌گاه خود می‌پندارند. امروزه دو فاکتور «زبان» و «شعور ملی» در محقق شدن دیگر فاکتورهای بقای ملت‌شدگی و ملت‌بودگی آذربایجانی‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند.

قوم‌گرایی^۱

پدیده قوم‌گرایی در دهه‌های اخیر واکنشی به اعمال راه‌های منفی سیاست‌های قومی ملی‌گرایان افراطی و دولت‌های اقتدارگرای بروکراتیک و ایدئولوژیک بوده است. به عقیده یونس نوریخس: «گرایش به حقوق اقوام با ملی‌گرایی و قوم‌گرایی [در مفهوم قوم‌مداری] تفاوت دارد. گرایش به حقوق اقوام از منظر دموکراسی است نه از جهت ناسیونالیسم و این جنس‌اش با قوم‌گرایی (قوم‌مداری) فرق می‌کند» (۳۶). به

^۱. Ethnicism

نظر ایشان: «اگر بحث‌های قومی مطرح می‌شود نه از جهت بحث نا سیونالیستی بلکه از جهت مسئله جهانی شدن است. چون دموکراسی در سطح جهان پررنگ شده، لذا این گونه مسائل هم در امتداد آن مطرح شده است» (۳۸). قوم‌گرایی در آذربایجان سرشت خاص خود را داشته و منظور از آن تبیین علل سیاسی شدن تفاوت‌ها و اختلافات زبانی و قومی در آن است. احمدی «نقش متغیرهای دولت، نخبگان سیاسی و نیروهای بین‌المللی در تلاش برای سیاسی کردن اختلافات زبانی و قومی و شکل دادن به جنبش‌های قومی در ایران را بررسی می‌کند» (۳۸: ۲۰). در نظر تعدادی از متخصصان مسائل آذربایجان، منظور از قوم‌گرایی در آذربایجان «نهدست ملی بازگشت به خویشتن در آذربایجان» بوده و در واکنش به قوم‌مداری مرکزی و تفکرات باستان‌گرایانه، تبارگرایانه، عظمت‌طلبانه، نژادپرستانه و پان‌ایرانیستی (کلاسیک و نوین) شکل گرفته و در دفاع از حقوق اقوام ایران معنی و مفهوم می‌یابد.

قوم‌مداری^۱

«ویلیام گراهام سامنر» مفاهیم قوم‌مداری، قوم‌پرستی، قوم مرکزی و بنیادگرایی قومی مرکز را وارد علوم اجتماعی کرده و در کتاب «رفتارهای سنتی توده» آن را چنین تعریف کرده است: «ارزش‌ها و موازین فرهنگ خود را محور قضاوت در مورد دیگران قرار دادن» و «فرهنگ خود را برتر از همه فرهنگ‌های دیگر دانستن». «قوم‌مداری، نگرش مثبت نسبت به گروه قومی / فرهنگی خود (درون گروه) را با نگرش منفی نسبت به گروه‌های قومی / فرهنگی دیگر (برون گروه) در می‌آمیزد. این نگرش‌های در هم آمیخته نتیجه دو ساز و کار است: احساس همسانی اجتماعی و احساس ضد همسانی اجتماعی» (۲۴). «قوم‌مداری به معنای تمایل به در نظر گرفتن روش‌های فکری و رفتاری گروه خود به عنوان معیارهای عام است. برای این مفهوم دو وجه متمایز می‌توان قائل شد: یکی تمایل خود نسبت به درون گروه است که در حالت قوم‌مداری شدید، فرد گروه خود را با فضیلت‌تر و برتر می‌بیند و ارزش‌های گروه خودش را عام تلقی می‌کند. وجه دیگر آن تمایل فرد نسبت به برون گروه است که در حالت قوم‌گرایی شدید، فرد برون گروه را حقیر و پست می‌شمارد و ارزش‌های آن را طرد می‌کند و سعی می‌کند، فاصله اجتماعی‌اش را از برون گروه‌ها حفظ نماید» (۱۵). «قوم‌مداری یعنی قضاوت درباره فرهنگ‌های دیگر در مقایسه با فرهنگ خویش» (۱۶). قوم‌مداری یعنی بدگمانی نسبت به دیگران یا خارجی‌ان همراه با گرایش به ارزیابی فرهنگ‌های دیگران بر حسب فرهنگ خویش می‌باشد. از دیدگاه کاووس سید امامی «اتنوسنتریسم یعنی با معیارهای قوم خود، فرهنگ‌های دیگری را سنجیدن و تعصب ورزیدن و در محور قرار دادن آن معیارها است» (۳۸: ۱۰۶). به عقیده سامنر: «قوم‌مداری همواره با خوش‌بینی و افتخار نسبت به خودی و بدبینی و تحقیر نسبت به غیر خودی، غریبه و Outsiders همراه است». «هنگامی که از

^۱. Ethnocentrism

قوم‌مداری سخن به میان می‌آوریم منظور پافشاری بر یک گزینه از میان چند گزینه هم پیوند و در دسترس است. یعنی برتری دادن به یکی از آن‌ها مانند: برجسته کردن جایگاه ملت خودی در برابر دیگران» (۸). قوم‌مداری مرکزی در شکل‌گیری رابطه نابرابر مرکز- پیرامون در آذربایجان تأثیری اساسی داشته است.

ماهیت ناسیونالیسم در آذربایجان

ملی‌گرایی به ترکی میللیت چیلیک (Milliyat, İlik) می‌باشد. ناسیونالیسم پیرامونی در آذربایجان در چهار فرم: «خودمختاری»، «فدرالیسم»، «استقلال» و «الحاق» نمود عینی پیدا کرده است. برخی از تحلیل‌گران مسائل آذربایجان معتقدند: ناسیونالیسم در آذربایجان در مراحل ابتدایی شکل‌گیری قرار گرفته و ناسیونالیسم نابالغ ترک ایران هیچ مدل، فانتزی و ایده‌ای برای فزونی و یا همزیستی مسالمت‌آمیز ندارد. دیگر ناسیونالیست‌های بومی‌گرای آذربایجانی اظهار می‌نمایند که تفکر ملی‌گرایی آنان نه «قومیت‌گرایی» نه «قبیله‌گرایی» و نه «امت‌گرایی» است. بلکه یک سیستم فکری مرتبط به واقعیتی بنام «ملت» است که پس از انقلاب فرانسه در سطح جهان به وجود آمده است. ناسیونالیست‌های بومی‌گرای آذربایجانی در ایران (چه پیشگامان و چه متأخرین) ملهم از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های ترک‌گرایی اولین ترک‌گراها^۱ و ناسیونالیست‌های ترک‌گرای آناتولی، قفقاز و پان‌ترکیست‌های شبه جزیره کریمه (اسماعیل گاسپرالی و یوسف آقچورا) بوده‌اند. بر اساس دیدگاه‌های واکر کونور و آنتونی اسمیت، در دوره معاصر تمام عناصر سازنده ناسیونالیسم در آذربایجان وجود داشته و از طرفی این تفکر، زاده و پرورده تاریخ و فرهنگ کهن آذربایجان بوده و عناصری چون تصور وطن آذربایجان، زبان و کنش مشترک ترکان، فرهنگ و دید فکری مشترک آذربایجانی‌ها در سیر تاریخ و هم‌چنین پیدایش نهضت‌ها و جنبش‌های مختلف در پدید آمدن ناسیونالیسم ترک آذربایجانی نقش داشته‌اند. «مفاهیم ناسیونالیسم [برای اکثر آذربایجانی‌ها] عاطفی‌تر و ساده‌تر بوده است. مخصوصاً افرادی که به تازگی توانایی اظهارنظر سیاسی پیدا می‌کنند، بیشتر پذیرای ارزش‌هایی ناسیونالیستی می‌شوند. ارزش‌های ملی به سادگی قابل فهم و دریافت [برای عموم] هستند» (۲۱). «ناسیونالیسم پیرامونی آذربایجانی» در برابر «ناسیونالیسم پنهانی مرکزی با گرایش آرکائیستی و رمانتیک پارسی» شکل گرفته و آلترناتیو ناسیونالیسم ارتجاعی پهلوی و شعوبی‌گری پارس - شیعی دوره جمهوری اسلامی گردیده است. «ناسیونالیسم ارتجاعی پهلوی به کرات به بیگانه‌ستیزی، انحصارگرایی، سلطه، سرکوب، جابجایی، جداسازی، بی‌جاسازی و در افراطی‌ترین شکل به ژنوسید تنزل کرده بود» (۱۱).

۱. سیاحان و شرق‌شناسان غربی از قبیل: آرمینیوس (هرمن) وامبری یهودی مجاری، لئون کاهون فرانسوی، ولادیمیر مینورسکی، آرتور لومبلی دیوید، کنستانتین کوسکین، کنستانتین بوورژکی و دیگران در تورکولوژی قلم‌فرسایی کرده و صاحب آثار علمی برجسته‌ای هستند.

بیشتر وجوه ناسیونالیسم در آذربایجان متضمن هر دو عناصر مدنی و قومی هستند. اگر چه ناسیونالیسم ترکی در لایه‌های اجتماعی آذربایجان در دوره پهلوی احساس می‌شد، اما ایدئولوژی مسلط و غالب آن محسوب نمی‌شد. ناسیونالیسم بالنده (ناسیونالیسم ترکی و پیرامونی) در آذربایجان در صد سال اخیر هم «واکنشی» و هم «کنشی» بوده است. این نوع ناسیونالیسم در آذربایجان تشکیل دهنده شالوده‌ای برای «ناسیونالیسم زادبومی» در مقابل «ناسیونالیسم مهاجرتی و تحمیلی» بوده است. تلاش آذربایجانی‌ها از میان گروه‌های متفاوت قومی در ایران، در چارچوب ساخت‌بندی قومی برای کسب اقتدار سیاسی با تکیه بر «ملی‌گرایی ترک»، به «ناسیونالیسم ترک‌گرا» تعبیر می‌شود. یکی از وجوه تمایز آذربایجانی‌ها از سایر ایرانیان، عامل «زبان» می‌باشد. حرکت‌های سیاسی مرکز گریز در آذربایجان عمدتاً با انگشت نهادن بر عنصر زبان و بزرگ‌نمایی آن نسبت به دیگر مؤلفه‌ها بوده است. ناسیونالیسم شکل گرفته در نزد گروه‌های سیاسی- قومی آذربایجانی دارای اصول مشترک: ترک‌گرایی، معاصرگرایی (نوگرایی، نواندیشی، دموکراسی)، آزادی‌اندیشه و سکولاریسم بوده است. در صد سال اخیر ۵ نوع ناسیونالیسم در اراضی تاریخی آذربایجان نمود عینی داشته است:

ناسیونالیسم ارتجاعی قومی و تبارگرای پر شینی (هایپرناسیونالیسم) پهلوی، ناسیونالیسم مدنی و معتدل محمد مصدقی، شعوبی‌گری پارس- شیعه دوره جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم آذربایجان‌گرا (در مفهوم آذری‌گرایی)، ناسیونالیسم ترکی آذربایجان. در ربع قرن اخیر غلبه با جریان پنجم یعنی، «ناسیونالیسم ترکی و پیرامونی آذربایجان» بوده است. آذربایجانی‌ها با متصل شدن به آن می‌خواهند «ملت بالفعل» شوند. «به گفته ارزنست گلنر: این ناسیونالیسم است که ملت‌ها را به وجود آورد و نه بر عکس آن» (۷).

مردمان آذربایجان با تعدادی ناسیونالیسم کلان (ماکروناسیونالیسم) نظیر: پان‌تورانیسم، پان‌ترکیسم، پان‌اوغوزیسم، پان‌عثمانیسم، پان‌اسلامیسم و پان‌ایرانیسم سر و کار داشته‌اند که جملگی آن‌ها با طرح‌هایی برای تجدید حیات و بازسازی ملی در آذربایجان ارتباط داشته‌اند. هویت همراه با موجودیت جغرافیایی اساس پاره‌ای از تفکرات ناسیونالیست‌های مدرن آذربایجانی و جنبش‌های سیاسی با عناوین: ناسیونالیستی، فروملی یا فروناسیونالیستی^۱، فراناسیونالیستی^۲، قومی و طرف‌داری از حکومت‌های محلی، در این مطالعه به آن‌ها اشاره خواهد شد، زیر عنوان متداول «ناسیونالیسم» مورد بررسی قرار می‌گیرند.

^۱. Subnational

^۲. Ultrnational

پیشینه نظری

نظریه رابطه مرکز- پیرامون^۱

نظریه مرکز- پیرامون استدلال می‌کند که جوامع کنونی به یک اجتماع مرکزی و یک یا چند اجتماع پیرامونی تقسیم می‌شوند. اجتماع مرکزی اجتماعات پیرامونی را به دلایل مختلف از جمله: مزیت اقتصادی استثمار می‌نماید. «معمولاً اقتصاد پیرامونی در برابر نوسانات بازار جهانی و ملی بسیار بیشتر از اقتصاد مرکز آسیب‌پذیر می‌باشد. تمایز مرکز- پیرامون، نتیجه کارکرد سرمایه‌داری می‌باشد که با توجه به توسعه ناموزون در برگیرنده منازعات و نابرابری‌های سرزمینی و طبقاتی می‌باشد» (۲۹). سیاست در مناطق پیرامونی به وسیله مرکز کنترل شده و مناصب دولتی به شکلی ناعادلانه از سوی افرادی از مرکز اشغال می‌گردند. این امر هم در مورد دستگاه‌های دولت مرکزی^۲ و هم در مورد ساختار دولت‌های محلی در مناطق قومی‌نشین و یا ساختار اداری در پیرامون صدق می‌کند. سازمان‌هایی که در پی نمایندگی منافع فرهنگی اقلیت هستند یا محدود شده و یا این که از فعالیت آن‌ها جلوگیری می‌شود. ممکن است دستگاه‌های اجبار دولتی به شکل گزینشی برای جلوگیری از ابراز نارضایتی یک گروه مورد استفاده قرار گرفته و سرکوب ناراضیان، اغلب با استناد به یک ایدئولوژی (غالباً نژادپرستانه) و یا مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها توجیه گردد. «علاوه بر تبعیض اقتصادی، حاشیه‌ای نمودن و منزوی ساختن اقلیت قومی و یا منطقه‌ای ممکن است از طریق ارائه تصویری نادرست از گروه فرهنگی، مثلاً به عنوان گروه عقب افتاده، غیر متمدن، غیر قابل اعتماد، پست و یا خطرناک، شکل تبعیض فرهنگی به خود بگیرد» (۳). حتی ممکن است، شامل تلاش‌هایی از سوی گروه مرکزی برای انکار تمایز یک گروه قومی گردد^۳. چنین ادعایی، زمانی که تعداد نسبتاً زیادی از اقلیت‌ها به دلیل محرومیت اقتصادی از بیکاری، درآمد پایین، بهداشت و مسکن نامناسب، بی‌سوادی، امید به زندگی پایین، نرخ بالای جرایم، خودکشی و دیگر شاخصه‌های مربوط به محرومیت اجتماعی رنج می‌برند مورد تایید هستند. وقتی مطالبات اجتماعی در مرکز سرکوب شوند، گریز از مرکز ایجاد شده و شکاف میان مرکز و حاشیه بروز می‌کند (۸). معمولاً دولت‌های ملی رابطه مرکز و نواحی را به صورت امپریالیسم^۴، پیرامونی^۵ و متروپل^۶ شکل می‌دهند. هشتر در کتاب «استعمار داخلی»^۷ در پی بسط منطق مرکز (مادر شهر)- پیرامون در مورد منازعات قومی جزایر بریتانیا که سابقه‌ای تاریخی داشته و با الهام از متفکران مارکسیسم کلاسیک، از لنین تا گرامشی و نیز با الهام از «الگوی تضاد» در جامعه‌شناسی، این فرض م‌سلم را پیشنهاد داد که سلطه سیاسی و

1. Center- Periphery

2. Central Power

۳. مانند تلاش ملی‌گرایان افراطی مرکز‌نشین برای اثبات غیر ترک بودن آذربایجانی‌ها.

4. Imperialism

5. Periphery

6. Metropole

7. Internal Colonialism

استثمار اقتصادی پیرامون به دست «مرکز سیاسی» یا «حکومت مرکزی^۱» موجد جامعه ملی همگن نمی‌شود. بلکه برعکس نمونه‌ای از توسعه نامتوازن در مناطق مختلف کشور ایجاد می‌کند که همواره باقی است. در واقع نظر او این است که تمرکز قدرت و منابع اقتصادی در مرکز، اسباب تحکیم تقسیم کار فرهنگی به شکل بسته و منجمد شده، به نحوی که گروه قومی غالب (یعنی انگلیسی‌ها) مناصب و مشاغل ممتاز را کم و بیش همیشه قبضه کرده و مشاغل پست‌تر را ارزانی اقوام پیرامون داشتند. شالوده صنعتی مرکز که تنوع و توسعه بیشتری داشت، با اتکا به اقتصاد غیر تخصصی، صادراتی و وابسته به پیرامون تکمیل شد (۳۵).

از عوامل موثر بر جدایی مرکز از پیرامون که «هشتر» عنوان کرده زبان، مذهب، ظاهر فیزیکی، نوع و سطح تکنولوژی و رفتارهای جنسی می‌باشد (۲۶). او در ریخت‌شناسی نظام، مرکز را پیشرفته و برنده و پیرامون را عقب مانده و بازنده در نظر می‌گیرد. طبق دیدگاه او می‌توان «حاکمیت» تئوری «مرکز- پیرامون» بر تفکر هیئت حاکمه، برنامه‌ریزان و مدیران ارشد مرکزی و محلی را به عنوان مانع تحقق توسعه همه‌جانبه و نیز تأثیرگذار بر میزان رشد ناسیونالیسم بومی در آذربایجان تعیین نمود. مفهوم مدل مرکز- پیرامون در نظریه ایشان بدین معنی است که: مرکز به مثابه کانون قدرت، هدایت و سلطه، محل تجمع و تمرکز آرا و اندیشه‌ها، پیشرفت علمی و فناوری، سرمایه و نیز کانون توسعه به شمار می‌آید. در مقابل، پیرامون به مثابه فراهم‌کننده منابع و تأمین‌کننده نیازهای مرکز (که جایگاهی کاملاً وابسته دارد) بوده و سرمایه‌داری امپریال یا انحصاری مرکز در قالب الگوی مرکز- پیرامون و کارکرد ضد توسعه‌ای مرکز در پیرامون به شدت نمایان است. به عقیده هشتر، که متأثر از نظریه‌های پل باران و آندره گوندر فرانک در سال‌های جنگ سرد درون کشورهای جهان سوم است، وضعیت مرکز و پیرامون نمود عینی دارد. زیرا در این کشورها پایتخت یا دو سه شهر یا ناحیه و منطقه مهم به عنوان مرکز، منابع و امکانات کشور را به خود اختصاص داده و بقیه جامعه (شهرهای متوسط و کوچک، روستاها یا نواحی و مناطق قومی‌نشین) به منزله پیرامون که از سوی آنها استثمار می‌شوند دچار عقب‌ماندگی می‌گردند. این فرآیند علاوه بر عرصه اقتصادی، در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی هم جریان دارد. زیرا دولت مرکزی برای نیل به اهداف خویش سعی می‌کند، نیروهای مورد اعتمادش که می‌توانند از مناطق و شهرهای مرکزی باشند را در مناصب کلیدی در مناطق پیرامونی بگمارد و در کنار آن مانع از سازماندهی مدنی و سیاسی گروه قومی شود. دولت مرکزی برای توجیه کار خویش، دست به کارهای فرهنگی علیه قوم‌گرایان مانند: تجزیه‌طلب و عقب‌مانده بودن آنها در مناطق مختلف کشور می‌زند. این امر می‌تواند از طریق اشاعه و انتقال فرهنگ و زبان حاکم در عین محدودسازی برای زبان مورد قبول قوم‌گرایان صورت پذیرد (۲۲).

1. Central Government

خصوصیات رابطه نابرابر مرکز- پیرامون

۱. رابطه نابرابر از طریق حرکت: نیروی انسانی، منابع، مواد خام، سرمایه از پیرامون یا حاشیه به مرکز پدیدار می‌گردد که با ادامه این روابط، نابرابری‌های فضایی افزایش یافته و زمینه‌ساز تقاضا برای برخورداری بیشتر پیرامون می‌گردد.

۲. مرحله شکل‌پذیری مناسبات مرکز- پیرامون که در این مرحله تراکم اقتصادی به عنوان نتیجه تراکم سرمایه و رشد صنعتی در مرکز شروع شده و «مرکز کانونی» پدیدار می‌گردد که سلطه اقتصادی و فضایی خود را بر پیرامون برقرار کرده و موجب جذب منابع، تولیدات و سرمایه به سوی خود می‌شود.

۳. مدل مرکز- پیرامون به عنوان مدلی برای بررسی نحوه سازمان‌پذیری فضای فعالیت‌های انسانی مبتنی بر توزیع نامتعادل و نابرابر قدرت اقتصادی و اجتماعی در مقیاس‌های متفاوت نیز قابل بررسی است.^۱

۴. رابطه مرکز- پیرامون آثار گوناگونی بر جای می‌گذارد. تسلط مرکز بر پیرامون، شش اثر مهم بر پیرامون می‌گذارد که عبارتند از: اثر سلطه، اثر اطلاعاتی، اثر روانی، اثر مدرنیزاسیون، اثر پیوند و اثر تولیدی.

بر طبق مدل مرکز- پیرامون، ناحیه پیرامونی بهای مدرنیزه شدن مرکز است. قدرت فزاینده مرکز (مرکز انگلی یا مرکز زایا) به رابطه نابرابر می‌انجامد. «در کاهش رابطه نابرابر میان مرکز- پیرامون، فدرالیسم یکی از راه‌های پیشنهادی توسط متخصصان امر می‌باشد» (۲۳).

تحلیل یافته‌های پژوهش

بر اساس مدل «هشتر» آن چه که از طریق روش پژوهش تاریخی و تحلیل علی و هم‌چنین رویکرد روش‌شناسانه غالباً کیفی در فرآیند مطالعه عاید گردید، وجود رابطه مرکز- پیرامون از عوامل موثر بر ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان تشخیص داده شد. بر مبنای این مدل، پنج متغیر برای مطالعه مشخص‌گردیده و برای سنجش کیفی و کمی هر متغیر به تناسب ضرورت و به صورت گزینشی شاخص‌هایی تعیین شده است. آن چه در این بخش بررسی می‌شود، وجود استثمار پیرامون توسط مرکز به عنوان عامل شکل‌گیری جنبش‌های قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی ترکی در آذربایجان، تحلیل تاثیر متغیرهای محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی در قوم‌گرایی و در نهایت نقش تبعیض فرهنگی در پیدایش سازمان‌های پیشاهنگ قومی است.

رابطه بین مفاهیم و متغیرها در فرضیه از نوع رابطه تغییرات همزمانی (همپوشانی) می‌باشد. یعنی دو متغیر (مستقل و وابسته) با همدیگر، یا رشد می‌کنند و همدیگر را کامل می‌کنند. یا افت می‌کنند (هر دو

۱. در همین رابطه، پایتخت و مراکز تجمع فعالیت‌های اقتصادی (عمدتاً صنعتی- تجاری) در مناطق مرکزی ایران به عنوان مرکز و منطقه آذربایجان به عنوان حاشیه/ پیرامون مطرح می‌شوند.

بالا و پایین می‌شوند) یعنی هر چه «الف» بیشتر باشد توأمان (همزمان) «ب» هم بیشتر خواهد بود و هر چه «الف» کمتر باشد، «ب» هم کمتر خواهد بود. در بیان رابطه مفاهیم و متغیرهای (تأثیرگذار و تأثیرپذیر) در فرضیه، رابطه معکوس جایی ندارد. لازم به ذکر است که متغیرهای مستقل و وابسته مشخص شده برای قوم‌گرایی در مطالعه از نوع متغیرهای فاصله‌ای (ضعیف، متوسط و قوی) می‌باشد.^۱

تأثیر وجود «رابطه مرکز- پیرامون» در ظهور و تداوم «قوم‌گرایی»

متغیر استثمار پیرامون (حاشیه‌ای نمودن و منزوی ساختن گروه قومی- منطقه‌ای)

گروه قومی مسلط، از طریق ارائه تصویری نادرست از عنصر ترک و در جهت استثمار آذربایجان به انواع شیوه‌ها متوسل شده است. شیوه‌های حاشیه‌ای نمودن و منزوی ساختن به صورت‌های زیر بوده است:

الف) دپولیتیزاسیون: دپولیتیزه کردن مردم یعنی، عدم حساسیت مردم نسبت به جامعه و سرنوشت آن. بی‌تفاوت بودن آدمی به «غیر» و «دیگری». به اجتماع و به جامعه و اتفاقات رخ داده در آن بی‌تفاوت بودن. به وضع موجود نامطلوب به هر دلیلی پشت کردن و نسبت به آن وقعی ننهادن. هیچ از جامعه نفهمیدن و یا فهمیدن و به هیچ نگاشتن و بالاخره به وجود آوردن وضعیت و موقعیتی که مردم نسبت به آینده احساس یأس کنند و حتی از سخن گفتن برای اصلاح نیز هراسیدن و اتمیزه شدن و اگر هراسی هم نبود هیچ تمایلی برای اصلاح و تمرین روند دموکرات شدن جامعه نداشتن.

ب) انیرانی حساب کردن دو ملیت ترک و عرب: به قدرت رسیدن رضاخان آغاز ظهور ناسیونالیسم پرشین‌محور در ایران بود که می‌کوشید احساس ملیت فارس را علی‌رغم گروه‌ها و جوامع غیر فارس و ملیت‌هایی چون ترکان، اعراب، بلوچ و ترکمن‌ها که اکثریت عددی کشور را تشکیل می‌دادند به وجود آورد. به ویژه اعراب و ترک‌ها دو ملیت انیرانی خوانده می‌شدند که در ملت فارس محور ایران جایی برای‌شان وجود نداشت. ملیت‌های انیرانی با دو گزینه رو به رو بودند: یا از زبان و هویت‌شان دست بشویند و کاملاً پرشینیزه شوند یا به گفته عارف قزوینی تات زبان در شعر مشهورش «نابود شوند یا از ارس بپزند» (۶).

ج) پیشرفت در گرو پرشینیزاسیون: بر اساس گفتمان راسیستی مسلط، پیشرفت ایران منوط به آریایی شدن مجدد همه ساکنان ایران بود (۲۹: ۱۸۸). آریایی شدن تحمیلی گروه‌های متعدد نژادی و قومی در کشور تجلی خود را در تحقیر و به حاشیه کشاندن مردم غیر فارس نشان می‌دهد. بلافاصله پس از تحکیم

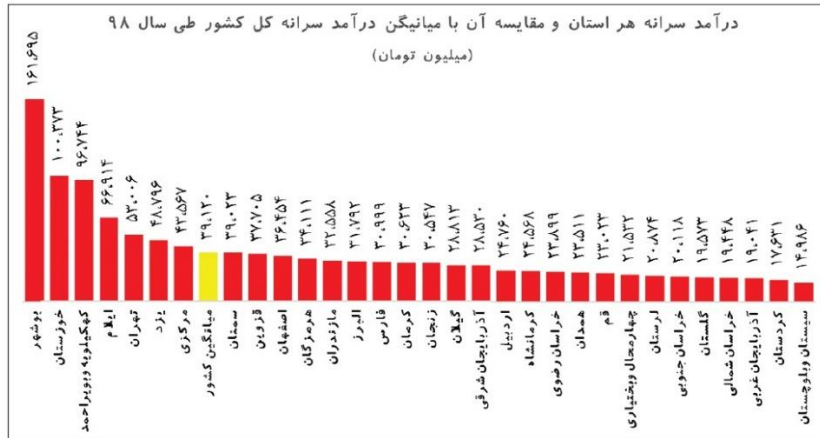
۱. مفاهیم، متغیرها و شاخص‌های مقاله از منبع زیر استخراج گردیده است:

اسمیت، بری‌ان کلایو (۱۳۸۷): فهم سیاست جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی‌های سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد سعید قانعی‌نجدی، فصل یازدهم (ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی)، صص ۴۰۱ تا ۴۳۴.

قدرت رضاخان، فرآیند «آریائیزاسیون» و «فارسیزاسیون» با کمک حداقل سه نیروی عمده به مورد اجرا گذاشته شد که عبارتند از: ۱. استفاده از قدرت حکومتی: قدرت و اختیارات همه نهادهای حکومتی دارای اختیارات در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های فارسی‌سازی، ۲. نیروی دوم از گفتمان مسلطی نشأت می‌گرفت که محققان، نویسندگان، شعرا و روشنفکران برجسته به وجود آوردند. ۳. نیرویی که از اعضای فارس‌زده جوامع اقلیت شده نشأت می‌گرفت. آنان اثبات کرده‌اند که ابزار سودمند و مؤثری برای تسهیل آسیمیلیاسیون اعضای قومیت‌شان در گروه مسلطند. این گروه در بیگانه‌سازی و توهین به جوامع خودشان بیشترین تأثیر را داشته‌اند. کافی است گفته شود که نقش «روشنفکران فارس‌زده» به قدری مهم است که در فقدان تحلیل نقش آنان، اثربخشی «راسیسم»، «کلونیالیسم داخلی» و «آسیمیلیاسیون» در ایران بی‌معنا خواهد بود.

محرومیت اقتصادی (میزان درآمدهای پایین)

میزان درآمد سرانه و پس‌انداز تابعی از میزان «سرمایه‌گذاری ملی»، «میزان توسعه یافتگی اقتصادی» و «توسعه منابع انسانی» می‌باشد. برای آن که میزان سه شاخص یاد شده در آذربایجان در سطح نازل بوده است. درآمد و پس‌انداز خانواده‌ها نیز دارای مصائب عظیم و کمر شکن بوده است. این درآمد کم به «فقر مطلق» در بین اعضای خانواده‌ها منجر شده و عدم توانایی جوانان برای ازدواج را موجب گردیده است. به طوری که میانگین سن ازدواج در بین دختران و پسران آذربایجانی، خارج از نرم و استاندارد به شدت افزایش یافته است. آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در خصوص وضعیت شاخص‌های اقتصادی در استان‌ها و نواحی آذربایجانی گویای مطلب فوق می‌باشد. یکی از علل مهاجرت بی‌رویه از آذربایجان به مناطق مرکزی ایران درآمد پایین ناشی از فقر و بیکاری و عدم توسعه بوده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران بیش از ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۸، در ۱۰ استان متمرکز بوده و ۳۰ درصد مابقی مربوط به ۲۲ استان است به طوری که در این بین سهم استان‌های آذربایجانی جز کمترین حد درآمدی می‌باشد (۱۲).



نمودار شماره (۱): درآمد سرانه هر استان و مقایسه آن با میانگین درآمد سرانه کل کشور طی سال ۱۳۹۸

محرومیت اجتماعی

وضعیت بهداشتت در پیرامون

میزان سواد، میزان درآمد، کیفیت تغذیه، تجهیزات مدرن بهداشتی- درمانی و مراکز بهداشتی درمانی نوسازی شده، وضعیت «بهداشت جسمی» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در کنار آن، میزان اهمیت دادن به زبان اول (زبان مادری)، میزان احترام به دیگری، میزان بحران‌های اخلاقی و تهدیدات مغزی، وضعیت «بهداشت روانی» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ارتباط با بهداشت روانی می‌توان گفت که هر چه زبان اول (مادری) فرد کنار گذاشته شود و بر زبان دوم یا سوم تکیه شود «غربت زبانی» در فرد افزایش بیشتری خواهد داشت و به همان نسبت «بهداشت روانی» نیز کاهش خواهد یافت. به موجب یافته‌های روان‌پزشکی، روان‌کاوی و روان‌شناسی، اگر زبان مادری فرد آموزش داده شود، بهداشت روانی در جامعه افزایش پیدا می‌کند (رابطه مستقیم افزایش یا کاهش دو متغیر مستقل و وابسته). به گفته محرم آقازاده: «افزایش اصول بهداشت روانی در گرو احترام به دیگری است. وقتی هویت یک فرد تهدید می‌شود «ستیهندگی» در وی تقویت می‌شود. «تهدید مغزی» یکی از محصولات اصلی عدم آموزش زبان مادری است. تحصیل به زبان غیر مادری اضطراب‌آور است و اضطراب برای مغز خوب نیست» (۳۶: ۱۲۹).

مقایسه وضعیت بهداشتت تهران و آذربایجان

در صورتی که خدمات پزشکی در بیمارستان‌های خاص و ویژه برای مرکز نشینان و بیمارستان‌های ضعیف برای بومیان و یا پیرامونیان باشد، پیرامونیان و بومیان تحت استعمار هستند. این حالت پدید آمده از علامت‌های استعمار داخلی می‌باشد. «در دهه ۱۹۷۰ میلادی در تهران در ازای هر ۹۷۴ نفر یک دکتر (پزشک)، هر ۵۶۲۶ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۱۸۲۰ نفر یک نفر پرستار در مراکز درمانی مشغول به

کار بودند. اما این آمار در استان آذربایجان شرقی (با احتساب آذربایجان شرقی و اردبیل) بدین صورت بود که به ازای هر ۵۵۸۹ نفر یک نفر پزشک، به ازای هر ۶۶۱۵۶ نفر یک دندانپزشک و به ازای هر ۱۲۷۱۲ نفر یک پرستار در مراکز درمانی مشغول به کار بودند» (۱).

بی‌سوادی

ممنوعیت زبان مادری ترک‌های آذربایجان در مدارس همواره موجب کاهش سواد و عدم به وجود آمدن قشر نخبه ملی گردیده است. به نظر حجت‌امامی در کانال یول پرس «بخش عمده پدیده بی‌سوادی به «نامنی‌زبانی» بر می‌گردد. پژوهش‌های کیفی نشان می‌دهد که یکی از اصلی‌ترین دلایل بی‌سوادی و یا افت تحصیلی و درسی، عدم آموزش به زبان مادری در مدارس است. از نظر فکوهی، یکی از اصلی‌ترین دلایل نرخ بالای بی‌سوادی و افت درسی دانش‌آموزان، عدم آموزش به زبان مادری در مدارس است. درصد باسوادی در دهه ۱۹۷۰ در تهران ۶۷ درصد و به همین میزان ۲۷ درصد برای آذربایجان بوده است و در صد حضور کودکان تهرانی در مدارس ۷۴ درصد، اما این میزان برای استان آذربایجان غربی ۴۴ درصد بود (۱۲: ۴۴۹).

سالنامه آماری (۱۹۹۶/م/۱۳۷۵ش) و (مرکز آمار ایران ۱۹۹۶) نشان می‌دهد، استان‌های فارس زبان: تهران، اصفهان، سمنان و یزد دارای بالاترین میزان باسوادی و استان‌های غیر فارس زبان: آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، کردستان، زنجان و بلوچستان بالاترین نرخ بی‌سوادی را دارند. سوالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چگونه سقوط آموزش و پرورش در یک سرزمین باعث سقوط یک ملت در آن سرزمین می‌شود؟ بنابراین بی‌سوادی سیاسی و سفید در کنار بی‌سوادی سیاه از موانع اصلی شکل‌گیری شعور ملی ترکی در میان توده مردم در آذربایجان در دوره معاصر بوده است.

تبعیض فرهنگی آشکار

- امتیازات غیر مستقیم گروه مرکزی هم چون، دسترسی به آموزش، اطلاعات و پیشرفت‌های اجتماعی، برای کسانی که از زبان رسمی بهره می‌گیرند.

زبان رسمی و جمعیت متکلم و متعلق به آن زبان و فرهنگ در سایه حمایت همه جانبه حاکمیت از آن در سده اخیر، عملاً در جایگاهی بالاتر و برتر نسبت به ملل و اقوام دیگر قرار گرفته و سعی در ایجاد هژمونی فرهنگی، زبانی و اثنیکی خود بر سایرین با کمک نهادهای رسمی و غیر رسمی می‌نمایند. در چنین شرایطی انحصار و استبداد زبانی و هویتی عنصر اصلی حاکم بر فضای عمومی شده و «آپارتاید زبانی» هویت و زبان ده‌ها میلیون انسان را مورد تهدید و فشار قرار می‌دهد. انحصار زبانی باعث ایجاد «رانت فرهنگی زبانی» فراوانی شده و در نتیجه هویت و زبان رسمی برای بسیاری عامل تبعیض و ظلم و برای بسیاری نیز تبدیل به «نان‌دانی» می‌شود. اقتباس سیاست‌های تک‌زبانی و تک‌فرهنگی به موانع

مستحکمی در مقابل پیشرفت و جذب دیگران مبدل می‌شوند. رژیم پهلوی در واقع با استفاده از سیستم آموزشی، دکترین را سیستمی «یک ملت، یک زبان، یک کشور» را پیش می‌برد و این ایده را رواج می‌داد که نژاد آریایی - پارسی، نژاد برتر در کشور است و حق انحصاری حکومت بر دیگر جوامع را دارد. «سیستم آموزش و پرورش پهلوی، زبان یک نژاد خاصی را زبان مقدس، ناب و برتر تلقی می‌کرد و به این زبان حق انحصاری تعلیم و تعلم به عنوان زبان ملی همه ایرانیان را می‌داد» (۱۳: ۱۷۵). فارسی کردن سیستم آموزشی، مستعمره‌سازی اذهان آذربایجانی‌ها از طریق تعلیم و تربیت و نقش اساسی آن در ایجاد، حفظ و تداوم سلطه و انقیاد بوده است. حاکمیت بر زبان، حاکمیت بر روایت را نیز به دنبال دارد. یعنی جایگاه اصلی زبان در فرآیند استعمار، نژادپرستی و محرومیت نمی‌تواند به اندازه کافی و ملموس درک شود. از طریق زبان است که ارزش‌ها، آرزوها و اراده‌ها برای سرکوب و سلطه مشروعیت یافته، ترجمه و توجیه می‌شوند. در مقابل از طریق زبان است که مقاومت شکل گرفته، مفصل‌بندی شده و عرضه می‌شود. گروه مسلط در ایران از طریق توسل به زبان، هویت آریایی مجزایی را برای خویش به وجود آورده و زبان‌های غیرآریایی را به عنوان زبان‌های بیگانه، نامشروع و پست معرفی می‌کند.

در شرایط راسیستی و استعماری که قلمروهایی چون، تاریخ، تاریخ‌نگاری، زبان، ادبیات و نظام آموزش و پرورش در آن به میدان اصلی نبرد برای تسلط و انقیاد جوامع به حاشیه رانده شده تبدیل می‌شود، گروه مسلط از امتیازات این قلمروها برای حفظ پایه‌های قدرت سرکوب‌گر خود استفاده می‌کند تا به حاکمیت خود مشروعیت ببخشد و ظلم و ستم خود را توجیه کند و از سوی دیگر به طور همزمان گروه‌های به حاشیه رانده شده نیز برای به زیر سؤال بردن، به چالش کشیدن، مبارزه کردن و در نهایت سرنگون ساختن سیستم و نظم مسلط سرکوب‌گر از این قلمروها بهره می‌گیرند (۵).

در چارچوب دستگاه استعمار، دو زبانه بودن در مملکت چند قومی ضروری بوده و زبان رسمی شرط اولیه همه ارتباطات، معلومات، پیشرفت‌ها و امتیازهاست. اگر استعمارزده در جستجوی کار باشد و بخواهد برای خود جایی دست و پا کند، باید اول به زبان دیگران یعنی زبان رسمی بگراید. در این پیکار زبان‌ها و میدان کارزار، زبان استعمارزده است که شکست خورده و پایمال خواهد شد. سرانجام تحقیری که از بیرون بر او می‌تازد با دل او هم‌آواز خواهد شد. یعنی خود او نیز رفته رفته زبان نارسای خود را کنار گذاشته و از چشم بیگانه پنهان نموده و احساس آرامش را در زبان استعمارگر خواهد یافت. عمده کنشگران قومی آذربایجان اظهار می‌نمایند که ملت ترک آذربایجان حدود ۱۰۰ سال است که از حقوق انسانی داشتن اقیانوس فرهنگی به زبان خودشان محروم‌اند. بنابراین علی‌رغم سپری شدن فراز و نشیب‌ها و شکل‌گیری دوره‌های پسا استعماری و پست مدرنیسم روحیه استعمارگری و امتیازطلبی گویشوران و متکلمان زبان رسمی در ایران تغییر نکرده است. آن‌ها هم چنان دارند با زبان کلونیالیستی با ملیت‌ها تعامل می‌کنند و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. قابل ذکر است که خط‌الرسم کنونی به طور عملی نقش تعیین‌کننده‌ای در قطع ارتباط زبانی / ادبی میان برخی از گروه‌های قومی در ایران و هم‌قومی‌های آن‌ها

در کشورهای همسایه دارد. آن‌ها نمی‌توانند به دلیل وجود «موانع الفبایی»، ادبیات همدیگر را خواننده و یا به همدیگر چیزی بنویسند. این همان پدیده‌ای است که ابوالفضل ائلچی‌بیگ از آن به عنوان «استبداد الفبایی» یاد می‌کرد (۱۱: ۱۳۷).

مزیت‌های انحصاری بهره‌گیری از زبان رسمی

۱. عقده خود کم‌بینی جزئی جدا نشدنی از ادبیات جدید رسمی بوده و این خود کم‌بینی در جهان‌بینی اکثریت روشنفکران، شعرا، مورخان و نویسندگان مرکز حک شده است (۳). ۲. ادبیات جدید فارسی نقش بسیار حیاتی در تداوم راسیسم زبانی داشته است. این ادبیات همواره در پی آن بوده که خود را (به نادرست) تنها ادبیات اصیل کشور معرفی کند. البته قرائت راسیستی و قوم‌محور از واقعیت اجتماعی منحصر به آثار ادبی و ادبیات داستانی نیست. بلکه بر عکس، چنین قرائت‌هایی در مطالعات علوم سیاسی و فرهنگی بیشتر مطرح می‌شوند. در چنین آثاری واژه‌های زبان رسمی به جای یکدیگر به کار می‌روند. در ست همان طور که زبان، تاریخ و هویت گروه مسلط، نماینده انحصاری تواریخ، فرهنگ‌ها و زبان‌ها و هویت‌های متنوع ایران تلقی می‌شود (۵: ۱۷۳). ۳. استفاده از زبان فارسی مسلط متضمن امتیاز، پرستیژ زیاد، فرصت‌های استخدامی عالی و دستاوردهای مادی و سیاسی قابل ملاحظه است. به همین دلیل روشنفکران فارس زده اغلب از همه انواع و اقسام روش‌های تبلیغی، روانی و تهدیدآمیز استفاده می‌کنند. در این جا هم اعضای آسیمیله جوامع غیر فارس زبان توسط گروه مسلط به خدمت گرفته می‌شوند تا به تحقیر، تضییق و بیگانه‌سازی فرهنگ، زبان و سنت خویش پردازند. روشنفکران فارس‌زده آذربایجانی صادقانه به پروژه آسیمیلیسیون رژیم پهلوی خدمت کرده‌اند (۷: ۱۸۵). ۴. افرادی که به دشمن جامعه خویش تبدیل می‌شوند فقط در زیر چتر گروه مسلط قومی و تحت حمایت قدرت سیاسی / اقتصادی / نظامی آن گروه و به زبان آن و از طریق امکانات نشر و توزیع آن در فرآیند نابودی زبان و فرهنگ جوامع شان مشارکت می‌کنند. آن‌ها به سهولت به مغالطه، سف‌سطه و انکار متوسل می‌شوند. اما اعضای جوامع اقلیت شده اجازه ندارند داستان خود را بگویند و از خود دفاع کنند. اگر چه اقلیت‌شدگان به اشکال مختلف در برابر امحاء، مغالطه و انکار مقاومت می‌کنند، اما با خطرات عظیمی مواجه می‌باشند و امکان دست‌رسی به مخاطبان گسترده را ندارند. امکانی که برای گروه قومی مسلط به راحتی فراهم می‌شود (۷: ۱۸۷). ۵. گروه مسلط به دلیل منافع بسیاری که از همدستان خود (اعضای فارس‌زده و خودباختگان) در جوامع اقلیت شده می‌برد آنان را زیر بال و پر می‌گیرد و آنان را از رسانه‌ها، مطبوعات، نشریات و کتب، جوایز مالی مناسب و با پرستیژ و عناوین جذابی چون، دانشمند، پژوهشگر، زبان‌شناس، مورخ، روشنفکر، نویسنده، ادیب، شاعر، وطن‌پرست و ایران‌دوست برخوردار می‌کند. عموماً صرفاً و اختصاصاً تمامی امکانات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور تمام و کمال در اختیار گروه قومی مسلط مرکزی و زبان آنان قرار داده می‌شود. ۷. «همه برای گروه مرکز و گروه مرکز برای همه». یعنی، «همه ملت‌ها و اقوام و ثروت‌ها

و داشته‌های ایران متعلق به آنان و در خدمت آنان». این جمله، استراتژی فکری پان‌فارس‌سیسم و پان‌ایران‌سیسم می‌باشد (۷: ۱۹۰).

متغیر سیاست‌های قومی مرکز

- تأثیر روابط میان «نخبگان»، «روشنفکران» و «طبقات» در «اجتماعات آذربایجان» در بسیج و شکل‌گیری «گروه‌های ملی‌گرا».

نقش حیاتی بورژوازی ملی

بر طبق داده‌های مبتنی بر اسناد و متون مرجع، پیدایش طبقه رو سفکر و نخبه فکری از عوامل پویا بخش توسعه خودآگاهی ملی در آذربایجان بوده و نقش این طبقه در رستاخیز ملی آذربایجان در صد سال اخیر نمود داشته است. طبقه بورژوازی ملی به عنوان موتور محرکه رستاخیز آذربایجان در واکنش به سیاست‌های خصمانه مرکز علیه اقوام بوده و سرمایه‌داران بومی در تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی نقش اساسی داشته‌اند. نقشه راه گذار از هویت پارسی به هویت اسلامی رسمی و سپس به هویت ملی ترکی را روشنفکران و نخبگان مشخص کرده‌اند. به طوری که «روشنفکران و نخبگان ناسیونالیست»، طبقه جدیدی در جامعه نوین آذربایجان محسوب می‌شوند. اگر چه جنبش روشنفکری و روشنگری ملی‌گرایانه ترکی آذربایجان هنوز به اندازه‌ای رشد نکرده تا در میان توده‌ها گسترش یابد ولی افکار جدید به واسطه این روشنفکران بومی به آذربایجان وارد می‌گردد. روشنفکران بومی‌گرا و ناسیونالیست آذربایجانی مطابق با روح زمانه، علم را به عنوان یکی از مأخذ معتبر ارزش‌ها پذیرفته‌اند. پدیده‌های ناسیونالیستی در آذربایجان عمدتاً حاصل جنبش‌های نخبگان و روشنفکران بوده در حالی که هویت توده‌های آذربایجانی هم چنان بر مبنای ریشه‌های سنتی، ایلی، طایفه‌ای و اسلامی آن‌ها بوده است. نقش سازنده تثلیث «هویت اسلامی»، «قومیت ترکی» و «مسئله آب و خاک» در شکل‌گیری قوم‌گرایی و ناسیونالیسم ترکی آذربایجان مورد توافق تحلیلگران آذربایجانی می‌باشد. نخبگان بومی‌گرای آذربایجانی به عنوان سرآمدان جامعه آذربایجان، امانت‌داران واقعی فرهنگ و تاریخ مملکت خود می‌باشند. آنان حافظان خاطرات تاریخی و نگهبانان نظام ارزش‌هایی می‌باشند که تاریخ، فرهنگ و تمدن جامعه آذربایجان بر آن بنا شده است. وجود یا عدم وجود شکاف بین نخبگان و توده‌ها در به ثمر رسیدن ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان مؤثر خواهد بود. نخبگان ناسیونالیست آذربایجانی از ابتدا جهت‌گیری سکولار داشته و این تعلق خاطر تاریخی ناسیونالیسم سکولار، الهام‌بخش گروه نخبگان ناسیونالیستی می‌باشد که احزاب و سازمان‌های پیشاهنگ قومی- ملی در آذربایجان را تشکیل داده و یا می‌دهند. «روشنفکران و نخبگان سیاسی [آذربایجان] در طول مبارزات خود علیه دولت مدرن تمرکزگرا و اقتدارطلب بر سر کسب قدرت، در تلاش برای شکل دادن به هویت قومی و سیاسی کردن مسائل

فرهنگی و زبانی و ... نقش اساسی ایفا کرده‌اند» (۳۸: ۲۲). ظهور طبقه روشنفکری سکولار تحصیلکرده آذربایجانی به سبک ممالک ترکی هم سایه که به هویت مجزای ترکی و آذربایجانی می‌بالند، بخشی از تاریخ جامعه‌شناسی سیاسی آذربایجان را تشکیل می‌دهد. نابرابری‌های قومی از سوی مرکز و گروه قومی مسلط در ایران، روند شکل‌گیری و تقویت این طبقه در آذربایجان را موجب می‌شود. «نخبگان ملی آذربایجان» راهبران و مدیران توسعه همه‌جانبه می‌باشند.

آن چه نقش برجسته بورژوازی آذربایجان در اواخر قاجاریه و عصر پهلوی را لکه‌دار کرده و نتیجه آن را علیه منافع ملی آذربایجان رقم زده نوع گفتمان سیاسی حاکم بر ذهن روشنفکران و بورژوازی آذربایجان بوده است که گفتمان سیاسی آن بر مبنای هویت ملی فارس مبتنی بوده و بنابراین نمی‌توانست نتیجه این فعالیت ظاهراً برجسته جز به مستعمره‌گی آذربایجان بی‌انجامد (۸: ۱۶۶).

روشنفکر کسی است که بتواند قدرت و سنت موجود را نقد کرده و برای «نقد قدرت» باید شجاعت و شهامت داشته و برای نقد سنت موجود باید سواد و تئوری داشته باشد (۳۲). روشنفکران و ملی‌گرایان تجددخواه ترک برای تحقق خواسته‌های خود به دنبال حقوق تاریخی و مشروع ترکان هستند. مقابله با تضییع حقوق ترکان توسط گروه قومی مسلط مرکزی به رغم کثرت جمعیت ترک زبانان بخشی از رسالت آنان را تشکیل می‌دهد. «کل مسئولیت تلاش برای تقویت زبان ترکی به گروه کم شماری ادیب، شاعر، نویسنده و مورخ ختم می‌شود. همان‌گونه که کل مسئولیت از میان بردن زبان ترکی به گروهی از نخبگان بی‌ریشه و خود فروخته منحصر می‌شد و «مردم عادی» در این میان چندان فعال می‌نشدند» (۱۸). در آثار فلاسفه سیاسی، شعراء، ادبا، مورخان، روزنامه‌نگاران و فعالان ملی-مدنی ترک آذربایجانی نمی‌توان سخنی دال بر قوم‌گرایی (در مفهوم برتری‌جویی قومی و نژاد پرستی) یافت. در اساسنامه، مرامنامه، ارگان احزاب و سازمان‌های پیداهنگ ترکی، برتری نژاد و زبان ترکی قید نشده است (۱۹). بلکه بر هویت-خواهی، هویت‌جویی، برابری‌خواهی و ملیت‌گرایی تأکید شده است.

جلوگیری از رشد و تعالی هم‌چنین پایه‌گذاری بورژوازی ترکی آذربایجانی، خط‌مشی کلان نظام‌های سیاسی مرکز در سده اخیر در ایران را شکل می‌دهد است. دیدگاه‌ها، اظهار نظرها و مواضع برخی از عناصر طبقه روحانیت در آذربایجان نظیر شیخ محمد خیابانی، خوئینی زنجانی، سید کاظم شریعتمداری، اسداله بیات زنجانی، عبدالعزیز عظیمی قدیم، سید حیدر بیات و دیگران، تقویت‌کننده گروه میللتچی، فدرالچی، آذربایجانچی و فعالان حرکت‌های ناسیونالیستی آذربایجان بوده‌اند. مقابله عوامل فکری-فرهنگی سیستم استعماری داخلی با «نخبگان ملی» پیرامون حق تعیین سرنوشت، غلبه نخبگان ملی آذربایجانی بر آن عوامل استعماری در نزد افکار عمومی ملت تحت سلطه، ایجاد روحیه حمایتی از این حق، پشتیبانی عمومی از فعالان و رهبران آذربایجانی در کنار شرایط مطلوب منطقه‌ای و بین‌المللی، ورشکستگی بنیان‌های استعماری در عمل و در نزد افکار عمومی و به تبع آن ناکارآمدی سیستم مرکز-پیرامونی موجود از جمله عواملی هستند که می‌توانند برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، کمک

کننده نخبگان و رهبران ملی آذربایجان باشند. نخبگان و روشنفکران ملی و مذهبی آذربایجانی در مقابل سیاست‌های ماکیاولیستی شوونیست‌های مرکز به سیاست‌های بخش ملی و اصول زرین اخلاقی موجود متوسل می‌شوند. «صرفاً تلاش برای قبضه قدرت برای روشنفکران آذربایجانی اصل نیست. چون بی‌اخلاقی و قدرت‌طلبی به هر قیمتی بزرگ‌ترین عامل عدم اعتماد و عدم استقبال مردمی از جنبش‌های رهایی‌بخش می‌تواند تلقی گردد (۱۷).

نتیجه‌گیری

بر اساس مدل «هشتر» با دیدگاه ساختارگرایانه و رهیافت کهن‌گرایانه، تأثیر وجود رابطه مرکز- پیرامون می‌تواند از عوامل ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان باشد. بر مبنای این مدل، پنج متغیر برای مطالعه مشخص گردیده و برای سنجه کیفی و کمی هر متغیر به تناسب ضرورت و به صورت گزینشی شاخص‌هایی تعیین گردید. بر اساس اطلاعات به دست آمده می‌توان گفت که: استعمار پیرامون توسط مرکز از عوامل شکل‌گیری جنبش‌های قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی پیرامونی در شمالغرب ایران بوده و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی از عوامل سرعت بخشنده بر قوم‌گرایی در آذربایجان محسوب می‌شود. تبعیض فرهنگی آشکار از ناحیه مرکز بر آذربایجان در ظهور قوم‌گرایی و پیدایش سازمان‌های پیشاهنگ قومی تأثیرگذار بوده است. در ضمن سیاست‌های خصمانه (خشن، نوین و روان‌شناسانه) قومی مرکز نسبت به گروه قومی آذربایجانی از عوامل اصلی بسیج گروه قومی در جهت اهداف ملی‌گرایانه بومی در آذربایجان بوده است. با توجه به یافته‌های موجود در مطالعه می‌توان گفت که بین «وجود رابطه مرکز- پیرامون» و «قوم‌گرایی» یا «ناسیونالیسم ترکی» در «آذربایجان» رابطه مستقیم وجود داشته و به نوعی «قوم‌گرایی» را تقویت و تداوم بخشیده است. بنابراین فرضیه اثبات می‌گردد و در رابطه با مورد مطالعه نتیجه این است که مدیریت مسائل قومی موضوعی بسیار ظریف و حساس بوده و نگرش‌های اتنوسنتریستی در میان گروه مسلط قومی مرکز از عوامل عمده اتنیسیسم در آذربایجان در دهه‌های اخیر بوده است. راه سعادت مردم شمالغرب ایران نه در «دموکراسی اکثریت‌گرا» و نه در تحقق «سیستم ایران‌شهری»، بلکه در گروه یک «سیستم کثرت‌گرا» و مبتنی بر «حق تعیین سرنوشت ملل در چارچوب ایران» می‌باشد. بنابراین به کمک الگوی «وجود رابطه مرکز- پیرامون» می‌توان علل پیدایش و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان در نیم قرن اخیر را تبیین، تحلیل و اثبات نمود.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Abrahamian, Y. (2005). *Iran between two revolutions; From the Constitution to the Islamic Revolution*, translated by Ahmad Gul Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, 11th edition, Tehran, Ni Publishing.
2. Aghazadeh, A. (2010). *The anatomy of Iranian racism: reflections on root causes of south Azerbaijan's resistance movement*, www.Achiq.org.olayLar; www.eldeniz.com).
3. Anderson, B. (2013). *Imaginary Communities (Imaginary Communities)*, translated by Mohammad Mohammadi, Tehran: Rokhdad No Publishing.
4. Ahmadi, H. (2015). *Ethnicism and ethnocentrism in Iran: myth and reality*, Tehran: Ney Publishing.
5. Asgharzadeh, A. (2007). *Iran and the challenge of diversity: Islamic fundamentalism-Arian racism and democratic struggles*, first edition, Canada: University of Toronto.
6. Arif Qazvini, A. Q. (1923). *Collection of poems*, Berlin edition.
7. Barnijian, S. (2005). *Azeri and Persian literature in Azerbaijan, Iran in the 20th century*, translated by Ismail Faqih, Tehran: Center Publications.
8. Bijarli, S. (2017). *Internal colonization of South Azerbaijan*, first edition, Tabriz: Anonymous.
9. Burton, R. (2019). *Political Ethnography*, Translated by Nasser Fakuhi, 4th edition, Tehran: Ney Publishing.
10. Calhoun, C. (2015). *Nations are important; culture, history and cosmopolitan dream*, Translated by Mohammad Reza Fadaei, Tehran: Shirazeh Kitab.
11. Elchi-Beyg (Kadiroglu), A. (1997). *Butovo Azerbaijan Yolonda (on the way to a united Azerbaijan)*, Bab (Butovo Azerbaijan Birliği) organization of Yain Eoi.
12. Farhikhtegan Newspaper- 24 September 2019 <http://fdn.ir/45765>.
13. Giddens, A. (2001). *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, 6th edition, Tehran: Ney Publishing.
14. Gotse, D. (2004). *Evolutionary theory*, Supervisors of Translation: Kamran Fani-Mahbobeh Mohajer, Encyclopedia of Nationalism, Volume. 2, Tehran: Specialized Library of the Ministry of Foreign Affairs.
15. Gudykunst, W. B. (1994). *Bridging Japanese/North American differences, (communicating Effectively in multicultural contexts)*, p: sage publications.
16. Hechter, M. (1985), *Internal colonialism*, U.S.A university of California press.
17. <https://telegram.me/aydinliq>, 31 march 2017.
18. <https://t.me/bildirishchannel>. 10 may 2020.
19. <https://t.me/ghaderkiyani>. 25 december 2018.
20. Iranian Statistical Center. (1996). *Statistical Yearbook 1996*, Tehran: Statistical Center.
21. Katum, Richard (1992). *Nationalism in Iran*, Translated by Fereshte Sarlak, Tehran: Giftar Publishing House.
22. Keshavarza Gasem Abad, B. (2013). *Towards New Political Sociology*, Zanjan: Sepehr Publishing House.
23. Khobrovi Pak, M. R. (2011). *Critique of Federalism*, Tehran: Danesh Campus.
24. Matil, A. (2013). *Encyclopedia of Nationalism*, Supervisors of translation: Kamran Fani-Mahbobeh Mohajer, first volume (basic concepts A-X), Tehran: Ministry of Foreign Affairs Library Publisher.
25. Miri Minaq, S. J. (2017). *Reflection on Iran: Analysis of Identity, Nationality, Iranianness and Linguistic Policies*, Tehran: Naqd Farhang Publication.

26. Nafisi, E. (2016). *Colonization: National liberation and exit from Persian colonialism*, Tabriz, publisher: Publication Committee of Azerbaijan National Resistance Organizations (Dirah- Nish).
27. Nagel, J. and Olzak, S. (1982). *Ethnic mobilization in the new and old states*, p:128.
28. Rahman Zadeh Heravi, M. (2013). *Race, Nation and Nation in Iran*, first edition, Tehran: Ane Book Publishing.
29. Smith, B. C. (2008). *Third World: Theories of Development and Political Transformation*, Translated by Amir Ahmad Haji-Yousfi and Mohammad Saeed Qaeni-Najafi, second edition, Tehran: Office of Political and International Studies, Publications of the Ministry of Affairs abroad.
30. Smith, A. D. (2004). *Nationalism; Theory, Ideology, History*, Translated by Mansour Ansari, Tehran: Institute of National Studies- Iranian Civilization.
31. Smith, A. D. (2014). *Equality and Elimination of Discrimination; Fifteen Research Dialogues on the Rights of Ethnicities*, Second Edition, Tabriz: Mogham Publishing.
32. Spruit, H. (2013). *Empires and Imperialism*, supervisors of translation: Kamran Fani-Mahbobeh Mohajer, Encyclopedia of Nationalism, Volume. 1, Tehran: Specialized Library of the Ministry of Foreign Affairs.
33. Saeed, E. (1992). *Oriental Studies*, Translated by Abdur Rahim Toshti, first edition, Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
34. Shifer, Branda. (2011). *Borders and Brotherhood; Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity*, translated by Yashar Sedkiani- Azer, editor: Souda Mohseni-Namin, first edition, Tehran: Ulus Student Publication of Tehran University.
35. Vujacic, V. (2013). *Sociology*, Translation of Mehbobu Mohajer, (Encyclopedia of Nationalism), Tehran, published by Ministry of Foreign Affairs.
36. Zare Kohnmoui, A. (2014). *Monolingual end; thirteen research discussions about the right to mother tongue*, Tabriz: Mogham Publishing.
37. Zia Ebrahimi, R. (2018). *Emergence of Iranian Nationalism; Race and Displacement Policy*, Translated by Hasan Afshar, third edition, Tehran: Center Publications.
38. Zia Ebrahimi, R. (2014). *Self- Orientalism and displacement; The use and abuse of the discourse of Aryanism in Iran*, translated by Ali Mohammad Darsari, *Irannameh*, Year. 30, Number. 4, page 104-143.